



**محتوای مسابقات نهج البلاغه
مقطع متوسطه دوره دوم
ترجمه خطبه ۱۹۲**

جزوه شماره ۱ (مرحله آموزشگاه)

مهرماه ۱۳۹۲

❖ والایی پروردگار :

ستایش خداوندی را سزاست که لباس عزت و بزرگی پوشید، و آن دو را برای خود انتخاب، و از دیگر پدیده ها بازداشت. آن دو را مرز میان خود و دیگران قرار داد، و آن دو را برای بزرگی و عظمت خویش برگزید و لعنت کرد آن کس را که در آرزوی عزت و بزرگی با خدا به ستیزه بر خیزد، از این رو فرشتگان مقرب خود را آزمود، و فروتنان را از گردنکشان جدا فرمود.

با آن که از آنچه در دل هاست، و از اسرار نهان آگاه است، به فرشتگان فرمود: «من بشری را از گل و خاک می آفرینم، آنگاه که آفرینش او به اتمام رسید، و روح در او دمیدم، برای او سجده کنید، فرشتگان همه سجده کردند مگر ابلیس» که حسادت او را فرا گرفت.

❖ نگوشتی تکبر و خود پسندی شیطان :

شیطان بر آدم علیه السلام به جهت خلقت او از خاک، فخر فروخت، و با تکیه به اصل خود که از آتش است، دچار تعصب و غرور شد. پس شیطان دشمن خدا و پیشوای متعصب ها و سر سلسله ی متکبران است، که اساس عصیّت را بنا نهاد و بر لباس کبریاپی و عظمت با خدا در افتاد، لباس بزرگی را بر تن پوشید و پوشش تواضع و فروتنی را از تن در آورد. آیا نمی نگرید که خدا به خاطر خود بزرگ بینی، او را کوچک ساخت ؟ و به جهت بلند پروازی او را پست و خوار گردانید، پس او را در دنیا طرد شده، و آتش جهنم را در قیامت برای او مهیا فرمود ؟.

❖ آزمایش ها درمان تکبر :

خداوند اگر اراده می کرد، آدم علیه السلام را از نوری که چشم ها را خیره کند، و زیباییش عقل ها را مبهوت سازد، و عطر و پاکیزگی اش جس بویایی را تسخیر کند، می آفرید، که اگر چنین می کرد، گردن ها در برابر آدم فروتنی می کردند، و آزمایش فرشتگان برای سجده ی آدم علیه السلام آسان بود، اما خداوند مخلوقات خود را با اموری که آگاهی ندارند آزمایش می کند، تا بد و خوب تمیز داده شود، و تکبر و خود پسندی را از آنها بزداید، و خود بزرگ بینی را از آنان دور کند. پس، از آنچه خداوند نسبت به ابلیس انجام داد عبرت گیرید، زیرا اعمال فراوان و کوشش های مداوم او را با تکبر از بین برد. او شش هزار سال عبادت کرد که مشخص می باشد از سال های دنیا یا آخرت است، اما با ساعتی تکبر همه را نابود کرد. چگونه ممکن است پس از ابلیس، فرد دیگری همان اشتباه را تکرار کند و سالم بماند ؟. نه، هرگز ! خداوند هیچ انسانی را برای عملی وارد بهشت نمی کند که برای همان عمل فرشته ای را محروم سازد. فرمان خدا در آسمان و زمین یکسان است، و بین خدا و خلق، دوستی خاصی وجود ندارد که به خاطر آن، حرامی را که بر جهانیان ابلاغ فرموده حلال بدارد.

❖ هشدار از دشمنی های شیطان :

ای بندگان خدا ! از دشمن خدا پرهیز کنید، مبادا شما را به بیماری خود مبتلا سازد، و با ندای خود شما را به حرکت در آورد، و با لشکرهای پیاده و سواره ی خود بر شما بتازد ! به جانم سوگند ! شیطان تیر خطرناکی برای شکار شما بر چله ی کمان گذارده، و تا حدّ توان کشیده، و از نزدیک ترین مکان شما را هدف قرار داده است، و خطاب به خدا گفت: «پروردگارا ! به سبب آن که مرا دور کردی، دنیا را در چشم هایشان جلوه می دهم، و همه را گمراه خواهیم کرد.»

اما تیری در تاریکی ها و سنگی بدون نشانه روی رها ساخت، گر چه فرزندان خود پسندی، و برادران تعصب و خودخواهی، و سواران مرکب جهالت و خودپرستی، او را تصدیق کردند.

افراد سرکش شما تسلیم شیطان شدند، و طمع ورزی او در شما کارگر افتاد، و این حقیقت بر همه آشکار گردید، و حکومت شیطان بر شما استوار شد، و با لشکر خویش به شما یورش برد، و شما را به ذلت سقوط کشانید، و شما را

به مرز کشتار و خونریزی کشاند، و شما را با فرو کردن نیزه در چشم‌ها، بریدن گلوها، کوبیدن مغزها پایمال کرد، تا شما را به سوی آتشی بکشاند که از پیش مهیا گردید. پس شیطان، بزرگ‌ترین مانع برای دینداری و زیانبارترین و آتش‌افروزترین فرد برای دنیای شماست! شیطان از کسانی که دشمن سرسخت شما هستند و برای در هم شکستن شان کمر بسته‌اید خطرناک‌تر است. مردم! آتش خشم خود را بر ضد شیطان بکار گیرید، و ارتباط خود را با او قطع کنید. به خدا سوگند! شیطان بر اصل و ریشه‌ی شما فخر فروخت، و بر حسَب و نَسَب شما طعنه زد و عیب گرفت، و با سپاهیان سواره‌ی خود به شما هجوم آورد، و با لشکر پیاده راه شما را بست، که هر کجا شما را بیابند شکار می‌کنند، و دست و پای شما را قطع می‌کنند. نه می‌توانید با حيله و نقشه آنها را بپرا کنید، و نه با سوگندها قادرید از سر راهتان دور کنید. زیرا کمین‌گاه شیطان ذلت آور، تنگ و تاریک، مرگ آور، و جولانگاه بلا و سختی هاست، پس شراره‌های تعصب و کینه‌های جاهلی را در قلب خود خاموش سازید، که تکبر و خودپرستی در دل مسلمان از آفت‌های شیطان، غرورها و کشش‌ها و وسوسه‌های اوست. تاج تواضع و فروتنی را بر سر نهید، و تکبر و خودپسندی را زیر پا بگذارید، و حلقه‌های زنجیر خود بزرگ‌بینی را از گردن باز کنید، و تواضع و فروتنی را سنگر میان خود و شیطان و لشکریانش قرار دهید، زیرا شیطان از هر گروهی لشکریان و یارانی سواره و پیاده دارد. و شما همانند قایل نباشید که بر برادرش تکبر کرد، خدا او را برتری نداد، خویشان را بزرگ می‌پنداشت، و حسادت او را به دشمنی وا داشت، تعصب، آتش کینه در دلش شعله‌ور کرد، و شیطان باد کبر و غرور در دماغش دمید، و سرانجام پشیمان شد، و خداوند گناه قاتلان را تا روز قیامت بر گردن او نهاد.

❖ پرهیز از تکبر و اخلاق جاهلی :

آگاه باشید! در سرکشی و ستم زیاده روی کردید، و در زمین در دشمنی با خداوند فساد به راه انداختید، و آشکارا با بندگان خدا به نبرد پرداختید. خدا را! خدا را! از تکبر و خودپسندی، و از تفاخر جاهلی بر حذر باشید، که جایگاه بغض و کینه و رشد وسوسه‌های شیطانی است، که ملت‌های گذشته، و امت‌های پیشین را فریب داده است، تا آنجا که در تاریکی‌های جهالت فرو رفتند، و در پرتگاه هلاکت سقوط کردند، و به آسانی به همان جایی که شیطان می‌خواست کشانده شدند. کبر و خودپسندی چیزی است که قلب‌های متکبران را همانند کرده تا قرن‌ها به تضاد و خونریزی گذرانند، و سینه‌ها از کینه‌ها تنگی گرفت.

❖ پرهیز از سران متکبر و خودپسند :

آگاه باشید! زنهار! زنهار! از پیروی و فرمانبری سران بزرگانتان، آنان که به اصل و حسب خود می‌نازند، و خود را بالاتر از آنچه که هستند می‌پندارند، و کارهای نادرست را به خدا نسبت می‌دهند، و نعمت‌های گسترده‌ی خدا را انکار می‌کنند، تا با خواسته‌های پروردگاری مبارزه کنند، و نعمت‌های او را نادیده انگارند. آنان شالوده‌ی تعصب جاهلی، و ستون‌های فتنه، و شمشیرهای تفاخر جاهلیت هستند.

پس، از خدا پروا کنید، و با نعمت‌های خدادادی درگیر نشوید، و به فضل و بخشش او حسادت نوزید، و از فرومایگان اطاعت نکنید، آنان که تیرگی شان را با صفای خود نوشیدید، و بیماری شان را با سلامت خود در هم آمیخته‌اید، و باطل آنان را با حق خویش مخلوط کرده‌اید، در حالی که آنان ریشه‌ی همه فسق‌ها و انحرافات و همراه انواع گناهانند. شیطان آنها را برای گمراه کردن مردم، مرکب‌های رام قرار داد، و از آنان لشکری برای هجوم به مردم ساخت، و برای دزدیدن عقل‌ها و داخل شدن در چشم‌ها و گوش‌های شما، آنان را سخنگوی خود برگزید، که شما را هدف تیرهای خویش، و پایمال قدم‌های خود، و دستاویز وسوسه‌های خود گردانید.

❖ فلسفه آزمایش‌ها :

پس همانا خداوند سبحان بندگان متکبر را با دوستان خود که در چشم آنها ناتوانند می‌آزماید؛ وقتی که موسی بن عمران و برادرش هارون علیهم‌السلام بر فرعون وارد شدند، و جامه‌های پشمین به تن، و چوب دستی در دست داشتند، و با فرعون شرط کردند که اگر تسلیم پروردگار شود، حکومت و ملکش جاودانه بماند و عزتش برقرار باشد، فرعون گفت: «آیا از این دو نفر تعجب نمی‌کنید که دوام عزت و جاودانگی حکومت را به خواسته‌های خود ربط می‌دهند، در حالی که در فقر و بیچارگی به سر می‌برند؟ اگر چنین است چرا دستبندهای طلا به همراه ندارند؟». این سخن را فرعون برای بزرگ شمردن طلا و تحقیر پوشش لباسی از پشم گفت، در حالی که اگر خدای سبحان اراده می‌فرمود، به هنگام بعثت پیامبران، درهای گنج‌ها، و معدن‌های جواهرات، و باغ‌های سرسبز را به روی پیامبران می‌گشود، و پرندگان آسمان و حیوانات وحشی زمین را همراه آنان به حرکت در می‌آورد. اما اگر این کار را می‌کرد، آزمایش از میان می‌رفت، و پاداش و عذاب بی‌اثر می‌شد، و بشارت‌ها و هشدارهای الهی بی‌فایده می‌بود، و بر مؤمنان اجر و پاداش امتحان شدگان واجب نمی‌شد، و ایمان آورندگان ثواب نیکوکاران را نمی‌یافتند، و واژه‌ها، معانی خود را از دست می‌داد. در صورتی که خداوند پیامبران را با عزم و اراده‌ی قوی، گرچه با ظاهری ساده و فقیر مبعوث کرد، با قناعتی که دل‌ها و چشم‌ها را پر سازد، هر چند فقر و نداری ظاهری آنان چشم و گوش‌ها را خیره سازد. اگر پیامبران الهی، دارای چنان قدرتی بودند که مخالفت با آنان امکان نمی‌داشت، و توانایی و عزتی می‌داشتند که هرگز مغلوب نمی‌شدند، و سلطنت و حکومتی می‌داشتند که همه‌ی چشم‌ها به سوی آنان بود، از راه‌های دور بار سفر به سوی آنان می‌بستند، اعتبار و ارزششان در میان مردم اندک بود، و متکبران در برابرشان سر فرود می‌آوردند، و تظاهر به ایمان می‌کردند، از روی ترس یا علاقه‌ای که به مادیات داشتند. در آن صورت، نیت‌های خالص یافت نمی‌شد، و اهداف غیر الهی در ایمانشان راه می‌یافت، و با انگیزه‌های گوناگون به سوی نیکی‌های شتافتند. اما خدای سبحان اراده فرمود که پیروی از پیامبران، و تصدیق کُتب آسمانی، و فروتنی در عبادت، و تسلیم در برابر فرمان خدا، و اطاعت محض فرمانبرداری، با نیت خالص تنها برای خدا صورت پذیرد، و اهداف غیر خدایی در آن راه نیابد، که هر مقدار آزمایش و مشکلات بزرگ تر باشد ثواب و پاداش نیز بزرگتر خواهد بود.

تذکره شرکت در مرحله ناحیه مستلزم مطالعه هر دو جزوه ارسالی است.

جزوه شماره ۲

❖ پرهیز از ستمکاری :

پس، خدا را! خدا را! از تعجیل در عقوبت، و کیفر سرکشی و ستم بر حذر باشید، و از آینده‌ی دردناک ظلم، و سرانجام زشت تکبر و خودپسندی که کمین‌گاه ابلیس است، و جایگاه حيله و نیرنگ اوست، بترسید، حيله و نیرنگی که با دل‌های انسان‌ها، چون زهر کشنده می‌آمیزد، و هرگز بی‌اثر نخواهد بود، و کسی از هلاکتش جان سالم نخواهد برد. نه دانشمند به خاطر دانشش، و نه فقیر به جهت لباس کهنه‌اش، در امان می‌باشد.

❖ فلسفه‌ی عبادات اسلامی :

خداوند بندگانش را، با نماز و زکات و تلاش در روزه‌داری، حفظ کرده است، تا اعضا و جوارحشان آرام، و دیدگانشان خاشع، و جان و روانشان فروتن، و دل‌هایشان متواضع باشد، کبر و خودپسندی از آنان رخت بر بندد، چرا که در سجده، بهترین جای صورت را به خاک مالیدن، فروتنی آورد، و گذاردن اعضای پر ارزش بدن بر زمین، اظهار کوچکی کردن است. روزه گرفتن، و چسبیدن شکم به پشت، عامل فروتنی است؛ و پرداخت زکات، برای مصرف شدن میوه‌جات زمین و غیر آن، در جهت نیازمندی‌های فقرا و مستمندان است. به آثار عبادات بنگرید که چگونه شاخه‌های درخت تکبر را در هم می‌شکند و از رویدن کبر و خودپرستی جلوگیری می‌کند!

❖ تعصب و ورزیدن زشت و زیبا :

من در اعمال و رفتار جهانیان نظر دوختم، هیچ‌کس را نیافتم که بدون علت درباره‌ی چیزی تعصب ورزد، جز با دلیلی که با آن ناآگاهان را بفریبد، و یا برهانی آورد که در عقل سفیهان نفوذ کند، جز شما! زیرا درباره‌ی چیزی تعصب می‌ورزید که نه علتی دارد و نه سببی، ولی شیطان به خاطر اصل خلقت خود بر آدم علیه السلام تعصب ورزید، و آفرینش او را مورد سرزنش قرار داد و گفت: «مرا از آتش و تو را از گل ساخته‌اند»؛ و سرمایه‌داران فساد زده‌ی امت‌ها، برای داشتن نعمت‌های فراوان تعصب ورزیدند و گفتند: «ما صاحبان فرزندان و اموال فراوانیم و هرگز عذاب نخواهیم شد»

پس اگر در تعصب ورزیدن ناچارید، برای اخلاق پسندیده، افعال نیکو، و کارهای خوب تعصب داشته باشید، همان افعال و کرداری که انسان‌های با شخصیت، و شجاعان خاندان عرب و سران قبائل در آنها از یکدیگر پیشی می‌گرفتند، یعنی اخلاق پسندیده، بردباری به هنگام خشم فراوان، و کردار و رفتار زیبا و درست، و خصلت‌های نیکو! پس تعصب ورزید در حمایت کردن از پناهندگان، و همسایگان، و وفاداری به عهد و پیمان، اطاعت کردن از نیکی‌ها، سرپیچی از تکبر و خودپسندی‌ها، تلاش در جود و بخشش، خودداری از ستمکاری، بزرگ شمردن خونریزی، انصاف داشتن با مردم، فرو خوردن خشم، پرهیز از فساد در زمین؛ تا رستگار شوید.

❖ علل پیروزی و شکست ملت ها :

علل پیروزی و شکست ملت ها را در خوبی ها و سختی ها به یاد آورید، و بترسید که همانند آنها باشید! پس آنگاه که در زندگی گذشتگان مطالعه و اندیشه می کنید، عهده دار چیزی باشید که عامل عزت آنان بود، و دشمنان را از سر راهشان برداشت، وسامت و عافیت زندگی آنان را فراهم کرد، و نعمت های فراوان را در اختیارشان گذاشت، و کرامت و شخصیت به آنان بخشید، که از تفرقه و جدایی اجتناب کردند، و بر وحدت و همدلی همت گماشتند، و یکدیگر را به وحدت و داشته به آن سفارش کردند. و از کارهایی که پشت آنها را شکست، و قدرت آنها را در هم کوبید، چون کینه توزی با یکدیگر، پر کردن دل ها از بخل و حسد، به یکدیگر پشت کردن و از هم بریدن، و دست از یاری هم کشیدن، بپرهیزید. و در احوالات مؤمنان پیشین اندیشه کنید، که چگونه در حال آزمایش و امتحان به سر بردند.

آیا بیش از همه ی مشکلات بر دوش آنها نبود؟ و آیا بیش از همه مردم در سختی و زحمت نبودند؟ و آیا از همه ی مردم جهان بیشتر در تنگنا قرار نداشتند؟ فرعون های زمان، آنها را به بردگی کشانند، و همواره بدترین شکنجه ها را بر آنان وارد کردند، و انواع تلخی ها را به کامشان ریختند، که این دوران ذلت و هلاکت و مغلوب بودن، تداوم یافت نه راهی وجود داشت که سر پیچی کنند، و نه چاره ای که از خود دفاع نمایند، تا آن که خداوند، تلاش و استقامت و بردباری در برابر نا ملایمات آنها را، در راه دوستی خود، و قدرت تحمل ناراحتی ها را برای ترس از خویش، مشاهده فرمود. آنان را از تنگناهای بلا و سختی ها نجات داد، و ذلت آنان را به عزت و بزرگواری، و ترس آنها را به امنیت تبدیل فرمود، و آنها را حاکم و زمامدار و پیشوای انسان ها قرار داد، و آن قدر کرامت و بزرگی از طرف خدا به آنها رسید که خیال آن را نیز در سر نمی پروراندند.

پس اندیشه کنید که چگونه بودند آنگاه که وحدت اجتماعی داشتند، خواسته های آنان یکی، قلب های آنان یکسان، و دست های آنان مددکار یکدیگر، شمشیرها یاری کننده، نگاه ها به یک سو دوخته، و اراده ها واحد و همسو بود! آیا در آن حال مالک و سرپرست سراسر زمین نبودند و رهبر و پیشوای همه ی دنیا نشدند؟ پس به پایان کار آنها نیز بنگرید! در آن هنگام که به تفرقه و پراکندگی روی آوردند، و مهربانی و دوستی آنان از بین رفت، و سخن ها و دل هایشان گوناگون شد، از هم جدا شدند، به حزب ها و گروه ها پیوستند، خداوند لباس کرامت خود را از تنشان بیرون آورد، و نعمت های فراوان شیرین را از آنها گرفت، و داستان آنها در میان شما عبرت انگیز باقی ماند. از حالات زندگی فرزندان اسماعیل پیامبر، و فرزندان اسحاق پیامبر، فرزندان اسراییل «یعقوب» (که درود بر آنان باد) عبرت گیرید. راستی چقدر حالات ملت ها با هم یکسان، و در صفات و رفتارشان با یکدیگر همانند است!

در احوالات آنها روزگاری که از هم جدا و پراکنده بودند اندیشه کنید، زمانی که پادشاهان کسری و قیصر بر آنان حکومت می کردند، و آنها را از سرزمین های آباد، از کناره های دجله و فرات، و از محیط های سر سبز و خرم دور کردند، و به صحرا های کم گیاه، و بی آب و علف، محل وزش باد ها، و سرزمین هایی که زندگی در آنها مشکل بود تبعید کردند.

آنان را در مکان های نامناسب، مسکین و فقیر، همنشین شتران ساختند، خانه هایشان پست ترین خانه ی ملت ها، و سرزمین زندگیشان خشک ترین بیابانها بود، نه دعوت حقی وجود داشت که به آن روی آورند و پناهنده شوند، و نه سایه ی محبتی وجود داشت که در عزت آن زندگی کنند. حالات آنان دگرگون، و قدرت آنان پراکنده، و جمعیت انبوهشان متفرق بود. در بلایی سخت، و در جهالتی فراگیر فرو رفته بودند، دختران را زنده به گور، و بت ها را پرستش می کردند، و قطع رابطه با خویشاوندان، و غارتگری های پیایی در میانشان رواج یافته بود.

ره آورد بعثت پیامبر اسلام (ص) :

حال به نعمت های بزرگ الهی که به هنگامه ی بعثت پیامبر اسلام (ص) بر آنان فرو ریخت بنگرید، که چگونه اطاعت آنان را با دین خود پیوند داد و با دعوتش آنها را به وحدت رساند! چگونه نعمت های الهی بال های کرامت خود را بر آنان گستراند، و جویبارهای آسایش و رفاه برایشان روان ساخت! و تمام برکات آیین حق، آنها را در بر گرفت! .

در میان نعمت ها غرق گشتند، و در خرمی زندگانی شادمان شدند، امور اجتماعی آنان در سایه قدرت حکومت اسلام استوار شد، و در پرتو عزتی پایدار آرام گرفتند، و به حکومتی پایدار رسیدند. آنگاه آنان حاکم و زمامدار جهان شدند، و سلاطین روی زمین گردیدند، و فرمانروای کسانی شدند که در گذشته حاکم بودند، و قوانین الهی را بر کسانی اجرا می کردند که مجریان احکام بودند، و در گذشته کسی قدرت در هم شکستن نیروی آنان را نداشت، و هیچ کس خیال مبارزه با آنان را در سر نمی پروراند .

❖ سوابق در خشان شجاعت و فضایل امام (ع) :

من در خردسالی، بزرگان عرب را به خاک افکندم، و شجاعان دو قبیله ی معروف «ربیع» و «مُضر» را در هم شکستم! شما موقعیت مرا نسبت به رسول خدا (ص) در خویشاوندی نزدیک، در مقام و منزلت ویژه می دانید. پیامبر مرا در اتاق خویش می نشاند، در حالی که کودک بودم مرا در آغوش خود می گرفت، و در بستر مخصوص خود می خوابانید، بدنش را به بدن من می چسباند، و بوی پاکیزه ی او را استشمام می کردم، و گاهی غذایی را لقمه لقمه در دهانم می گذارد، هرگز دروغی در گفتار من، و اشتباهی در کردارم نیافت.

از همان لحظه ای که پیامبر (ص) را از شیر گرفتند، خداوند بزرگترین فرشته ی خود (جبرئیل) را مأمور تربیت پیامبر (ص) کرد تا شب و روز، او را به راه های بزرگواری و راستی و اخلاق نیکو راهنمایی کند، و من همواره با پیامبر بودم چونان فرزند که همواره با مادر است .

پیامبر (ص) هر روز نشانه ی تازه ای از اخلاق نیکو را برایم آشکار می فرمود، و به من فرمان می داد که به او اقتدا نمایم . پیامبر (ص) چند ماه از سال را در غار حراء می گذراند، تنها من او را مشاهده می کردم، و کسی جز من او را نمی دید. در آن روزها، در هیچ خانه ای اسلام راه نیافت جز خانه ی رسول خدا (ص) که خدیجه هم در آن بود و من سوّمین آنان بودم. من نور وحی و رسالت را می دیدم، و بوی نبوت را می بوییدم .

من هنگامی که وحی بر پیامبر (ص) فرود می آمد، ناله ی شیطان را شنیدم، گفتم: ای رسول خدا! این ناله ی کیست؟ گفت: شیطان است که از پرستش خویش مأیوس گردید و فرمود: «علی! تو آنچه را من می شنوم، می شنوی، و آنچه را که من می بینم، می بینی، جز اینکه تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر من بوده و به راه خیر می روی» .

❖ الگوهای کامل ایمان :

و همانا من، از کسانی هستم که در راه خدا از هیچ سرزنشی نمی ترسند، کسانی که سیمای آنها سیمای صدیقان، و سخنانشان، سخنان نیکان است، شب زنده داران و روشنی بخشان روزند، به دامن قرآن پناه برده سنت های خدا و رسولش را زنده می کنند، نه تکبر و خودپسندی دارند، و نه بر کسی برتری می جویند، نه خیانت کار هستند و نه در زمین فساد می کنند، قلب هایشان در بهشت، و پیکر هایشان سرگرم اعمال پسندیده است .